

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و یکم، شماره هشتاد و یکم

بهار ۱۳۹۹

واکاوی عوامل و جهت گیری قیام ملاخلیل منگور (۱۳۳۴) علیه سیاست رضا شاه

برای متحدالشکل کردن لباس

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۷

تاریخ تأیید: ۹۹/۱/۶

مسلم سلیمانیان^۱

سیاوش یاری^۲

زلیخا امینی^۳

دولت رضا شاه (حک: ۱۳۰۴-۱۳۲۰) برنامه‌های غرب‌گرایانه خود را پس از اقتدار نظامیان در سراسر کشور، با خشونت به اجرا درآورد. یکی از این اقدامات متحدالشکل کردن لباس و پوشیدن کلاه پهلوی بود که با واکنش‌ها و اعتراض‌های زیادی در سراسر ایران روبه‌رو شد. ملاخلیل منگور (۱۳۳۴) پیشوای مذهبی منطقه ساوجبلاغ مکرری و به ویژه ایل منگور ضمن حرام شمردن این سیاست و اعلام جهاد، رهبری یک قیام را علیه رضا شاه برعهده گرفت. این قیام که هزاران تن در مدتی کوتاه آن را همراهی کردند از سوی حکومت مرکزی سرکوب شد. این پژوهش با روش وصفی - تحلیلی و با واکاوی منابع دست اول این دوره، در پاسخ به پرسش درباره محور قیام ملاخلیل و جهت گیری قیام او

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام، نویسنده مسئول: (m.soleimanian@ilam.ac.ir).

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات، دانشگاه ایلام: (s.yari@ilam.ac.ir).

۳. مدرس دانشگاه ایلام: (z_sh_amini@yahoo.com).

بر پایه مؤلفه‌هایی چون منافع ملی و امنیت ملی به این نتیجه رسیده است که انگیزه، جهت‌گیری و کارکرد قیام ملاخلیل در مسیر حفظ اسلام و آداب و رسوم و پوشش‌گردی بوده است و وی هیچ‌گاه ادعای استقلال نداشته است.

کلیدواژگان: ملاخلیل منگور (۱۳۳۴)، ساوجبلاغ مکرری، مه‌آباد، رضا شاه، لباس متحد الشکل.

۱. مقدمه و طرح مسئله

پژوهش حاضر تلاش می‌کند، چگونگی قیام ملاخلیل، پیشوای مذهبی عصر رضا شاه علیه دولت مرکزی و جایگاه سیاسی و ایلی - عشیره‌ای اقوام کُرد را در دوره پهلوی اول (۱۳۰۴-۱۳۲۰) بررسی نماید. تجزیه و تحلیل جایگاه نخبگان ایلی و عشیره‌ای در ارتباط با حکومت مرکزی از زوایای گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قابل بررسی است و ظرفیت طرح دیدگاه‌های متفاوت و متضاد را در بطن خود دارد.

پایه نظری مقاله حاضر را مباحث مرتبط با تبیین روابط نخبگان با یکدیگر و با حوزه قدرت و دولت مرکزی تشکیل می‌دهد. تبیین ویژگی‌های نخبگان بر اساس خاستگاه اجتماعی، حوزه اثرگذاری و ارتباط آنها با مراکز قدرت از ابعادی است که در زیر مجموعه آرای مرتبط با نخبگان بررسی می‌شود.

تحلیل و فهم رویدادهای تاریخ ایران که بخش عمده‌ای از آن شخصیت محور است، مستلزم توجهی جدی به نقش نخبگان، به ویژه نخبگان ایلی - عشیره‌ای در ارتباط با دولت مرکزی و تبیین روابط میان آنها است. بی‌گمان، دیدگاهی که به نقش مؤثر ایلات و نخبگان دولت‌ها در تاریخ ایران تأکید می‌کند^۱ بر پایه‌های مستحکمی از واقعیات تاریخی غیر قابل انکار استوار است.

۱. احمدی، قومیت و قومیت‌گرایی در ایران، افسانه یا واقعیت، ص ۷۵.

ملاخلیل یکی از نخبگانی بود که با سرسختی در مقابل تصویب و اجرای قانون لباس متحدالشکل و کلاه پهلوی با تکیه بر ایل منگور و متحدانش ایستاد و با این قانون مخالفت کرد. محور بنیادین این پژوهش بر یافته‌هایی استوار است که از پاسخ به پرسش زمینه‌ها و عوامل پیدایش قیام ملاخلیل و ماهیت اجتماعی آن چه بوده است؟ به دست می‌آید.

این قیام به خیزش اجتماعی گسترده و مخاطره‌آمیزی تبدیل شد و از کانون ظهور خود فراتر رفت و مناطق هم‌جوار را در بر گرفت، اما به دست نیروهای دولتی سرکوب شد و نتوانست تغییر بنیادینی در وضعیت موجود پدید آورد. به این ترتیب، مقاله حاضر را می‌توان پژوهشی مستقل و تحلیلی درباره این قیام محسوب کرد که با هدف تبیین و تحلیل عوامل، انگیزه‌ها و اهداف این قیام در تحولات عصر رضا شاه، سامان یافته است.

۲. پیشینه تحقیق

پژوهش مستقلی درباره سیاست متحدالشکل کردن لباس به وسیله رضا شاه برای کنترل ایلات و عشایر ساوجبلاغ مکرری و نقش ملاخلیل در آن صورت نگرفته است، اما در زمینه سیاست متحدالشکل کردن لباس به وسیله حکومت رضا شاه برای کنترل ایلات و عشایر و تضاد آن با عقاید، آداب و رسوم آثاری عرضه شده است.

مهدی‌صلاح (۱۳۸۴) در کتاب *کشف حجاب، زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها* با بهره‌گیری از منابع تجددگرایی و کشف حجاب در دوره رضا شاه، زمینه‌ها و مقدمات اعلام کشف حجاب و چگونگی اجرای آن، سیر کشف حجاب در نواحی مختلف ایران، واکنش‌های اجتماعی در برابر کشف حجاب و سرانجام پی‌آمدهای آن را بررسی کرده است، اما به موضوع پژوهش و قانون لباس متحدالشکل به صورت مختصر پرداخته است.

هم‌چنین در کتاب *ناله کوک* (۱۳۹۴) که خاطرات غنی بلوریان است به صورت گذرا، مطالبی پیرامون ملاخلیل دیده می‌شود. کتاب *سردشت در آینه اسناد تاریخی* نوشته فریدون حکیم‌زاده (۱۳۸۳) به صورت مختصر به موضوع پرداخته است و کتاب *قیام*

ملاخلیل و رد فرمان رضاخان - بر پایه خاطرات میرزا کریم شیشه‌وانی، نوشته ابراهیم افخمی (۱۳۶۸) بیشتر به صورت روایی و خاطره نویسی است و به دلایل و تحلیل نپرداخته است.

بر این اساس، پژوهش پیش‌رو با بررسی مطالب مربوط به قیام ملاخلیل، دیدگاه جدیدی را پیرامون کارکردهای قیام او مطرح می‌نماید. این دیدگاه مواردی چون شیوه رویکرد قیام ملاخلیل با حکومت رضا شاه نسبت به ایلات و عشایر ساوجبلاغ مکرری در مورد مسئله سیاست متحدالشکل کردن لباس است.

۳. سیاست‌های فرهنگی رضاشاه؛ کوششی در جهت تغییر پوشش

اندیشه تجددگرایی رضا شاه که هدف از آن در ظاهر نوسازی نهادهای اجتماعی و کارکرد آنان، مانند شیوه‌های رایج غرب بود، بخشی به صورت واکنش طبیعی رویارویی با تمدن غرب و بخشی به اجبار و تسلیم در ایران مطرح گردید. این اندیشه به وسیله نویسندگان، شاعران و روزنامه‌نگاران تبلیغ می‌شد.^۱ سیاست‌های فرهنگی رضا شاه که تغییر پوشش لباس مردان و زنان، یکی از آنان بود در راستای همگونی با غرب انجام می‌گردید.

این سیاست از آغاز تأسیس سلسله پهلوی در ایران به مرحله اجرا درآمد و کوششی در جهت تغییر پوشش ظاهری و وحدت لباس مردم ایران و از مهم‌ترین برنامه‌های دولت رضا شاه در حوزه آداب و رسوم اجتماعی بود که با مخالفت بخش وسیعی از جامعه ایران به ویژه طبقات مذهبی و روحانی روبه‌رو شد.^۲

۱. مجله کاوه، ۱۹۱۸/۶/۱۵، ش ۲۹ و ۳۰؛ کاظم زاده، «راه‌های نجات و سعادت ایران»، ایرانشهر، سال اول،

مرداد ۱۳۰۴؛ بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۲، ص ۱۰۱.

۲. هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۷؛ مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۲۸۲.

این برنامه از دی ماه ۱۳۰۷ با وضع مقرراتی برای کارکنان آغاز گردید^۱ و پس از تصویب قانون متحدالشکل کردن لباس اتباع ایران در داخل مملکت برای تمامی شهروندان تسری یافت.^۲ کارگزاران دولت پهلوی اول، تغییر پوشش ایرانیان را مقدمه‌ای برای تغییر پندار و کردار آنها می‌دانستند و وحدت لباس را گامی به سوی وحدت زبان و وحدت ملی جامعه ایران می‌دیدند. شواهد بسیاری برای تأیید این عقیده در دست است. برای نمونه می‌توان به سخنان رضا شاه در هنگام اجرای برنامه متحدالشکل کردن لباس اشاره کرد که در حضور عده‌ای از تجار و اصناف گفت:

اتحاد شکل و اتحاد لباس که متضمن اتحاد فکر و عقیده است، نتایج خوبی برای پیشرفت امور و اصلاحات مملکتی در بردارد، خوشوقتیم که هیئت تجار متوجه رفع این معایب گردیده، در رفع اختلافات شکل کنونی که بالتبیین نتیجه رفع اختلاف فکر و نحل و عقیده می‌باشد کوشش دارند.... اختلاف زبان و لباس که فیما بین ملت ایران از سال‌های متمادی بوده است، فوق العاده جلب نظر ما را کرده من این مسئله اتحاد لباس و زبان را از وظایف حتمی ملت می‌دانم و معتقدم که عموم ملت ایران مخصوصاً ایلات و عشایر باید در اتحاد شکل پیشقدم شده و متحدالشکل و متحداللسان شوند.... این اتحاد لباس روح شهامت و شجاعت و وحدت را به شما آموخته و شما را وادار به جلب ترقیات می‌نماید.^۳

دولت رضا شاه از دو سو، خود را در رویارویی با روحانیان می‌دانست؛ یکی پروژه نوسازی و تجدد و دیگر تجمع و تمرکز قدرت در ساختار دولت مطلقه. دولت برای کاستن

۱. مشروح مذاکرات مجلس، دوره هفتم، جلسه پانزدهم.

۲. ضریقام بروجنی، دولت‌های عصر مشروطیت، ص ۱۸۲.

۳. روزنامه جبل‌المتین، ش ۴۱-۴۲، ص ۲-۳.

از موقعیت اجتماعی- اقتصادی روحانیان و نابودی پایه‌های قدرت سیاسی ایشان به اقداماتی دست زد^۱ که اجرای قانون متحدالشکل کردن لباس، یکی از این اقدامات بود. در آغاز به قدرت رسیدن رضاخان در زمان کوتاهی در فاصله سال‌های ۱۳۰۲-۱۳۰۴؛ یعنی دوران بین رئیس‌الوزرای رضاخان تا دست‌یابی او به سلطنت، بسیاری از علما از او استقبال کردند و او را منشأ نجات ایران و اسلام دانستند^۲، اما در فاصله سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۲۰ با تغییر سیاست‌های رضا شاه، روحانیان از سازمان‌دهی و عرفی شدن نظام قضایی ایران که در طول سال ۱۳۰۶ به اجرا درآمده بود و رهبری، منزلت اجتماعی و درآمدشان را تهدید می‌کرد و به طور کلی بخش اعظم روحانیان محلی را از امرار معاش محروم کرده بود، عصبانی بودند. هم‌چنین، آنها از تصمیم هیئت وزرا درباره استفاده از کلاه پهلوی به عنوان کلاه رسمی مردان ایرانی ناراضی بودند^۳.

از دیرباز سنن و آداب اجتماعی، مردان ایرانی را ملزم به استفاده از گونه‌ای سرپوش در فضای باز و در مجالس رسمی مکان‌های سرپوشیده می‌کرد. این سرپوش‌ها از عمامه آخوندی، دستار، شب‌کلاه و عرق‌چین تا کلاه‌پوستی اشرافی را در بر می‌گرفت^۴. رضا شاه و هم‌مسلمانان او معتقد بودند که استفاده از انواع مختلف سرپوش سبب سرشکستگی و علامت عقب ماندگی ایرانیان است^۵. به عنوان مثال، وقتی در تابستان ۱۳۱۴ شاه دستور داد که همه مردان، کلاه‌شاپو تمام لبه بر سر بگذارند، اعتراض‌هایی به این اقدام شکل گرفت. مخبرالسلطنه (۱۳۴۳-۱۳۳۴) وزیر عدلیه در این باره می‌نویسد:

۱. اکبری، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی)، ص ۱۹۱.
۲. کرونین، (نوگرایی تحول و دیکتاتوری در ایران نظم نوین و مخالفانش (۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۹۲۷-۱۹۲۹)، ص ۱۷۹.
۳. همان، ص ۱۸۰.
۴. برای اطلاعات بیشتر در مورد کلاه و پوشش سر ایرانیان، ر.ک: راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ج ۷، ص ۶۱-۱۴۳.
۵. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ص ۱۷۵.

در ملاقات روزی شاه کلاه مرا برداشت و گفت حالا این چطور است؟ گفتم فی الجمله از آفتاب و باران حفظ می‌کند اما آن کلاه که داشتیم اسمش بهتر بود. آشفته چند قدمی حرکت فرمودند و گفتند آخر من می‌خواهم هم رنگ شویم که ما را مسخره نکنند، گفتم البته مصلحتی در نظر گرفته‌اند. در دلم گفتم زیر کلاه است که مسخره می‌کند و تقلیدهای بی‌حکمت.^۱

بنابراین در آغاز حکومت، کلاه لبه‌دار نظامی به سبک ارتشیان فرانسوی اجباری بود و در میان سیاست‌مداران و رجال دولتی، کلاهی به همان شکل رایج شد که برای افسران اجباری بود.^۲ در اواسط مرداد ۱۳۰۶ دولت، کلاه پهلوی^۳ را به عنوان کلاه رسمی مردان ایرانی رایج کرد و به موجب آن، کارمندان دولت و شاگردان مدارس را به پوشیدن لباس متحدالشکل که شامل کت و شلوار و کلاه‌لبه‌دار بود، موظف نمود.^۴

تشویق و تبلیغ استفاده از کلاه جدید، همراه با دستورالعمل‌های دولتی مدتی دنبال شد، ولی لازم بود تا با تصویب قانونی در این باره، این سیاست فرهنگی از پشتوانه قانونی برخوردار گردد و جلوی هرگونه بهانه‌جویی سد شود. بنابراین در ششم دی‌ماه ۱۳۰۷،

۱. هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۴۰۷.

۲. جعفری، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، ص ۳۴.

۳. یکی از تصمیمات رضاشاه در راستای تجدد و به اصطلاح نوسازی، اتحاد لباس یا متحدالشکل کردن البسه بود. این فکر مدت‌ها پیش از رضاشاه مطرح شده بود و از طریق نشریات و جراید، مقالاتی در این زمینه به نگارش در می‌آمد. حتی استعمال کلاهی که بعدها به کلاه پهلوی موسوم شد، پیش از سلطنت رضاشاه شروع شده بود و تعدادی از مردم، آن را بر سر می‌گذاشتند. یکی از گزارش‌های نظمیته تهران در سال ۱۳۰۳ به وزارت داخله، مربوط به نزاعی است که بین دو نفر به خاطر استعمال کلاه پهلوی صورت گرفته بود. در این گزارش قید شده است: «فردی که کلاه‌های موسوم به پهلوی بر سر گذاشته بود، مورد حمله قرار گرفته، متعاقب آن فرد معترض، کلاه را از سر وی برداشته پاره کرده و در نتیجه آن، درگیری بین آنها شروع شده است» (جعفری، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، ص ۲۲).

۴. «اطلاعات در یک ربع قرن»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، ص ۳۲.

قانون متحدالشکل نمودن لباس اتباع ایران در داخل کشور به تصویب مجلس رسید.^۱
حسین مکی (د. ۱۳۷۸) در این باره می‌نویسد:

ابتدا به وزرا و رؤسای ادارات و متنفذین دولت دستور داده شد که لباس متحدالشکل پوشیده و کلاه لبه‌دار پهلوی بر سر بگذارند، سپس به مدارس دستور داد که محصلین مدارس کلاه پهلوی به سر بگذارند و یونی‌فرم مخصوص به رنگ خاکی که یک نیم تنه و شلوار بود، بپوشند. ولی معمرین بازار از تغییر لباس ناراضی بودند و با تمام فشار و توصیه‌های کلاتتری از پوشیدن آن خودداری می‌کردند. برای آن که این عمل صورت قانونی بینجامد اشاره به مجلس شد که با تصویب طرحی به آن صورت قانونی بدهد بنابراین پس از آن مأمورین دولتی به خصوص شهربانی و کلاتتری در تمام کشور بر فشار خود نسبت به مردم افزودند.^۲

سیاست تحمیلی قانون بر سر گذاشتن کلاه پهلوی با اراده‌ای محکم اجرا شد.^۳ نظمیه و سربازان هر روز در خیابان‌ها در حالی دیده می‌شدند که عمامه‌های روحانیان را پاره و لگدمال می‌کردند و روحانیان در حالی که سرهای برهنه‌شان را با عبا می‌پوشاندند به راه خود ادامه می‌دادند.^۴

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم، ص ۱۶۹-۱۷۰.

۲. مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران، ج ۵، ص ۱۶۲-۱۶۳.

۳. روزنامه اطلاعات که این تغییرات محسوس را مشاهده می‌کرد، در مطلبی با عنوان گزارش عجیب از ملیس شدن دولت مردان به لباس موسوم به پهلوی یاد می‌کند: «وزرا و معاونین کم کم کلاه‌لبه‌داری را که موسوم به کلاه پهلوی است بر سر می‌گذارند» (اطلاعات در یک ربع قرن)، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹، ص ۳۲).

۴. کرونین، (نوگرایی تحول و دیکتاتوری در ایران نظم نوین و مخالفانش (۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۳۰۸-۱۹۲۷-۱۹۲۹)، ص ۱۹۱.

در جلسه ۱۳۰۷/۱۰/۱۴ طرح قانونی با دو فوریت به شرح زیر به مجلس تقدیم شد.

ماده اول: کلیه اتباع ایرانی که بر حسب مشاغل دولتی دارای لباس نیستند در داخل مملکت مکلف هستند با لباس متحدالشکل ملبس شوند.

ماده دوم: طبقات هشتگانه از مقررات این قانون استثناء هستند:

۱. مجتهدین مجاز از مراجع که اشتغال به امور روحانی دارند؛ ۲. مراجع امور شرعیه دهات و قصبات پس از بر آمدن از عهده امتحانات مربوطه؛ ۳. مفتیان اهل سنت و جماعت که از طرف دو نفر از مفتیان مسلمان اهل سنت اجازه فتوا داشته باشند؛ ۴. پیشنمازان دارای محراب؛ ۵. محصلینی که از طرف دو نفر از مجتهدین مجاز اجازه روایت داشته باشند؛ ۶. طلاب، محصلین فقه و اصول که در درجه خود از عهده امتحان برآیند؛ ۷. مدرسین فقه و اصول حکمت الهی؛ ۸. روحانیان ایرانیان غیرمسلمان.

ماده سوم: متخلفین از این قانون در صورتی که شهرنشین باشند به جزای نقدی از یک تا پنج تومان و یا به حبس از یک تا ده روز و در صورتی که شهرنشین نباشند به حبس از یک تا هفت روز به حکم محکوم خواهند گردید.

ماده چهارم: این قانون در شهرها و قصبات از اول فروردین ۱۳۰۸ ه.ش و در خارج از شهرها در حدود امکان عملی شدن آن به شرط این که از اول فروردین ۱۳۰۹ ه.ش تجاوز نکند به موقع اجرا گذاشته خواهد شد و دولت مأمور تنظیم

نظام نامه و اجرای این قانون می باشد.^۱

۱. روزنامه اطلاعات، ش ۶۸۵، ص ۱۳۰۷؛ کرونین، (نوگرایی تحول و دیکتاتوری در ایران نظم نوین و مخالفانش) (۱۳۰۶-۱۳۰۸ ش/۱۹۲۷-۱۹۲۹ م)، ص ۱۶۳-۱۶۴.

دولت در اواخر اسفند ۱۳۰۷ به مأموران نظمیه در مرکز و ولایات دستور داد تا پایان امتحانات طلاب که تا آخر فروردین سال بعد انجام می‌گیرد، متعرض لباس طلاب نشوند. یکی از اهداف این اقدام، وحدت ملی بود که در عمل با طرح تغییر لباس، این هدف زیرسؤال قرار گرفت که چرا مردم باید لباس محلی خود را کنار بگذارند و لباس دیگری که با فرهنگ آنها منافات دارد بر تن کنند؟

اعلام تغییر لباس مردم که از ابتدای سال ۱۳۰۸ اجرا شد و تا سال ۱۳۰۹ عملی گردید، واکنش‌هایی مخالف را در میان روحانیان، عشایر و سایر اقشار مردم در پی داشت. در نظام‌نامه قید شده بود که این سیاست باید ابتدا در شهرها آغاز گردد و به تدریج در روستاها ترویج داده شود. از این‌رو در ابتدا بیشترین تلاش‌های مأموران حکومتی بر گسترش این سیاست در شهرها متمرکز شده بود.

طبق این قانون، مردان مجبور بودند، کت و شلوار اروپایی بپوشند و کلاه پهلوی بر سر بگذارند.^۱ مجلس در سال ۱۳۰۷، لباس‌های محلی سنتی را غیرقانونی اعلام کرد و مردان را به جز روحانیان رسمی به پوشیدن لباس‌های مدل غربی و کلاه پهلوی یک لبه موظف کرد.^۲

گزارش‌های مخابره شده از نظمیه‌های سراسر کشور درخصوص اجرای این قانون به نظمیه کل مملکتی و وزارت داخله، معتبرترین منبع درباره واکنش‌های مردم در برابر این قانون هستند. قانون هشت طبقه از روحانیان مسلمان و غیر مسلمان را مستثنا کرده بود، اما با سخت‌گیری‌های که شد روحانیان هم در تنگنای شدیدی قرار گرفتند و برای اجرای این قانون با زور و شدت عمل برخورد می‌شد.^۳

۱. دیگار، ایران در قرن بیستم، ص ۱۱۳.

۲. آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص ۱۷۸.

۳. صلاح، کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، ص ۸۷.

با بررسی این گزارش‌ها روشن می‌شود که مردم به غیر از اندکی از نخبگان غرب‌گرا تلاش می‌کردند که از تن دادن به این قانون خودداری کنند. آنان لباس جدید را دور از شأن و لکه بدعت می‌دانستند. بنابراین، علیه آن مقاومت می‌کردند. این مقاومت‌ها به حدی بود که مأموران دولتی با وجود در اختیار داشتن نیرو و تدارکات کافی و برخورداری از اختیار اعمال هرگونه فشار، در گزارش خویش به مقامات مرکز، ابراز ناکامی می‌کردند.^۱ اجرای این برنامه در چند شهر کشور مانند قم، جهرم،^۲ شهرهای مرزی کردستان، بنادر و دشتستان با مخالفت‌ها و مقاومت‌هایی روبه‌رو شد که به کشته و زخمی شدن عده بسیاری منتهی گردید.^۳ اعتراض‌ها در مناطق عشایرنشین، نمود بیشتری داشت. از جمله این عشایر و اقوام، کُردهای طایفه منگور به رهبری ملاخلیل منگور (۱۲۵۹-۱۳۳۴) در استان آذربایجان غربی بودند که بنا بر گزارش علی منصور (۱۲۶۵-۱۳۵۳)، استاندار وقت آذربایجان در برابر اجرای این قانون مقاومت می‌کردند.^۴ عبدالرحمن شرفکندی (۱۳۰۰-۱۳۶۹)^۵ ملقب به هه ژار در کتاب خاطراتش با عنوان چیشستی مجیور در این باره می‌نویسد:

۱. نوری اسفندیاری، «رستاخیز ایران»، دلی میل، ۲ ژوئیه ۱۹۲۹، ص ۴۶۷؛ کرونین، (نوگرایی تحول و دیکتاتوری در ایران نظم نوین و مخالفانش (۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۹۲۷-۱۹۲۹)، ص ۱۸۸.
۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد قیام مردم جهرم، ر.ک: منظورالاجداد، سیاست و لباس: گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸، سند ش ۴، ص ۸-۹.
۳. تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ص ۴۴؛ جعفری، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، ص ۴۴؛ صلاح، کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، ص ۹۷-۹۸.
۴. جعفری، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، ص ۴۴.
۵. شاعر، نویسنده، مترجم، محقق، اسلام شناس، مفسر قران و فرهنگ نویس کُرد که متولد فروردین ۱۳۰۰ در روستای شرفکند از توابع شهرستان بوکان در آذربایجان غربی است. عبدالرحمن شرفکندی، نخستین کسی بود که توانست قانون ابن سینا را از عربی به فارسی ترجمه نماید. از ایشان فرهنگ لغت کُردی-فارسی و آثار زیادی به یادگار مانده است.

به خاطر این اقدام دولت که همه غیر از ملاها و طلبه‌ها باید کلاه پهلوی بر سر بگذارند و ملاها و طلبه‌ها هم باید نامه حاکم شهر را داشته باشند بسیاری از مردم مجبور به ترک شهر شده و به روستاها رفته بودند و خانواده آنها نیز اجباراً به خانقاه روستای شرفکند رفته بودند.^۱

هم‌چنین، او در این باره می‌نویسد:

سربازان حکومتی به هر کسی می‌رسیدند که لباس گردی پوشیده، لباسش را می‌سوزاندند.^۲

از طرف دیگر، با اعلام اصلاح لباس مردان و پوشیدن کلاه، بسیاری از مردان که نخبگان غرب‌گرا بودند به راحتی این امر را پذیرا شدند، اما برای بسیاری که عبا و عمامه به تن داشتند، لباس‌های جدید دور از شأن بود و اعتراض‌هایی صورت گرفت که با خشونت بسیار سرکوب شدند. غنی بلوریان (د. ۱۳۸۹)^۳ در کتاب خاطرات خود با عنوان *ناله کوک*^۴ درباره اقدامات رضا شاه می‌نویسد:

همه ساکنین ایران کت و شلوار به تن کرده و کلاه پهلوی به سر بگذارند، که در منطقه ما به «طپیل و دولنگ پهلوی» مشهور بود... هر کس که با شلوار گردی وارد شهر می‌شد، شلوارش را بریده و تبدیل به دامن می‌کردند.^۵

دولت پیش از آن که طرح تغییر لباس و بر سر گذاشتن شاپو به مرحله اجرا گذارده شود، برای پیش‌بینی مخالفت روحانیان اعلام کرد:

۱. شرفکندی، چیشتی مجبور، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۲۰.

۳. از فعالان سیاسی گوردستان، وی در سال ۱۳۰۳ در مهاباد به دنیا آمد و در ۱۳۸۹ در کلن آلمان درگذشت.

۴. به معنای برگ سبز.

۵. بلوریان، ناله کوک، ص ۲۸.

از نظر این که اشخاص غیر روحانی یا روحانی نخواهند از پوشیدن لباس و عمامه سوء استفاده نمایند باید اشخاصی که به این لباس ملبس هستند از دو نفر از مراجع گواهی گرفته باشند که صلاحیت دارد و مجتهدین شهادت نامه بدهند. آن گواهی را به وزارت معارف برده و تحصیل اجازه نمایند والا از این به بعد هیچ کس حق ندارد عمامه بر سر بگذارد مگر از وزارت معارف کسب اجازه کرده باشد؛ به این ترتیب نسبت به کسانی که معمم بودند سخت گیری‌هایی نمودند و معممین یا در معابر آفتابی نمی‌شدند و در خانه می‌ماندند و یا اگر در معابر پیدا می‌شدند گرفتار پلیس می‌گردیدند.^۱

قانون متحدالشکل کردن لباس برای شهر و روستا در دهم دی ماه ۱۳۰۷ش ابلاغ شد. در آن جلسه، عراقی یکی از ارائه‌دهندگان طرح، درباره آن گفت: محسنات متحدالشکل نمودن لباس مستغنا از ذکر و وصف بوده و برای این که احساسات عمومی جامعه که فعلاً معطوف به این مقصود است، در تحت اصول منظمی باشد، طرح متحدالشکل کردن البسه با قید دو فوریت تقدیم مجلس و تصویب آن درخواست می‌شود.

این طرح شامل موارد زیر بود:

ماده اول: لباس متحدالشکل که از این پس لباس پهلوی خواهد بود عبارت است از کلاه پهلوی و اقسام لباس کوتاه اعم از نیم تنه و یقه عربی یا یقه برگردان و پیراهن و غیره و شلوار اعم از بلند یا کوتاه یا میج پیچ دار؛ ماده دوم: پوشیدن لباس دیگر جز آن چه در ماده اول ذکر شده است و همچنین بستن شال ممنوع است؛ ماده سوم: برای ساکنین شهرها بالا پوش معمولی عبارت است از

۱. مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۶، ص ۲۵۱.

اقسام پالتو ولی بالا پوشش‌های دیگر که برای حفظ از سرما یا در موقع مسافرت استعمال می‌شود از این قاعده مستثنی است؛ ماده چهارم: کلاه پهلوی باید متحدالشکل و بدون علائم ممیزه باشد و استعمال کلاه از اجناس که رنگ آنها زنده باشد ممنوع است؛ ماده پنجم: شوفرها و میکانیسیین‌ها و آهنگران و شکارچیان در استعمال کلاه مخصوص خود در موقع اشتغال به کار آزادند؛ ماده ششم: در مواقع کار پوشیدن پیراهن باند و یا آویختن پیش بند برای کارگران آزاد است.^۱

قانون اتحاد لباس با همان شکلی که ارائه شده بود، تصویب گردید و به غیر از یک تغییر جزئی، تغییر دیگری در آن صورت نگرفت. در دوره رضا شاه، ساختار حکومت و نظام تصمیم‌گیری در شخص شاه متمرکز بود و دستگاه‌های دیگر، فقط مجری فرمان شاه بودند. مخبرالسلطنه (۱۳۳۴ش) در این باره می‌گوید:

رأی، رأی پهلوی بود و وزرا واضعی بین وزارتخانه و شاه. تقمیر و قمطیر باید به عرض شاه برسد و آنچه امر شد، اطاعت شود.^۲

بنابراین، وقتی طرح اتحاد لباس که به گفته علی دشتی (د. ۱۳۶۰) روح هم‌دلی و اظهار عقیده با رضا شاه بود در مجلس طرح شد، بدون هیچ تغییری تصویب گردید.

۴. ملاخلیل طراح قیام، کنش‌ها و واکنش‌ها

از آن‌جا که سر برهنگی به عنوان نشانه جنون و بی‌تربیتی شناخته می‌شد و پوشش سر، معرف پیوندهای شغلی و سنتی بود و اکنون کلاه پهلوی، نشانه‌ای از اتحاد ملی تلقی

۱. جعفری، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، ص ۴۵.

۲. هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۷.

می‌شد، اندکی بعد کلاه‌نمدی که در ایران به کلاه‌فرنگی معروف بود، جای‌گزين کلاه پهلوی شد.^۱

لباس متحدالشکل به ویژه کلاه‌پهلوی که اجباری شد موجب خشم و ناراحتی بیشتری گردید. در ساوجبلاغ مکرری ایلات و عشایر و عده‌ای از روحانیان، مانند سایر نقاط ایران با این طرح رضا شاه مخالفت کردند. برای مثال، مامش‌ها^۲ و منگورها به سردشت حمله کردند و نیروهای نظامی را از شهر بیرون راندند.^۳

اعتراض عشیره منگور^۴ به رهبری ملاخلیل به قانون متحدالشکل کردن لباس و کلاه پهلوی انجام گرفت. ملاخلیل، یکی از رهبران مذهبی محلی، اعلامیه‌ای را خطاب به ایلات برای مقاومت در مقابل این نوآوری با استفاده از سلاح و گردآوری نیرو انتشار داد. درخواست او با عکس‌العمل فوری در میان ایلات کرد مناطق ساوجبلاغ، ارومیه و تبریز روبه‌رو شد.^۵ در مهاباد به اجبار، لباس محلی را به لباس فرنگی و پوشیدن کت و شلوار و کلاه پهلوی تغییر دادند، اما این اقدام مطبوع و دل‌پسند مردم نبود. نفرت از این اقدام در روحیه

۱. آبراهامیان، تاریخ ایران مدرن، ص ۱۵۱.

۲. ایل مامش در سرزمین کوهستانی میان مهاباد و نقره زندگی می‌کنند. قلمرو این ایل از شمال به سلدوز، از جنوب به پیرانشهر از شرق به مهاباد و آبادی‌های پیرامون سقز و از غرب به اشنویه پیوسته است. رئیس ایل در ده بزرگ پسوه ساکن است که میان مهاباد و جلدیان قرار دارد. ایل مامش با ایل دهبکری و ایل منگور در سردشت و سقز و با ایل پیران در بخش پیرانشهر همسایه است (شاملو، مجله هنر و مردم، ش ۷، ص ۲۱).

۳. مک داول، تاریخ معاصر کرد، ص ۴۵۷.

۴. این ایل که در روستاهای عشایری بین سردشت، پیرانشهر، ساوجبلاغ و بوکان تا مرز عراق پراکنده بوده‌اند و از طریق کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کردند، ایل منگور در زمان سلطنت کریم‌خان زند تحت ریاست بایرآقا از عراق به منطقه ایل تیمور در ساوجبلاغ آمدند و ساکنان بومی ایل تیمور را راندند و یا تحت ریاست خود درآوردند و در میان آنها ساکن شدند (اسکندری نیا، ساختار سازمان ایلات و عشایر و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ص ۴۰۳).

۵. کرونین، نوگرایی تحول و دیکتاتوری در ایران نظم نوین و مخالفتش (۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۹۲۷-۱۹۲۹)، ص ۱۹۱.

عشایری مرزی، تأثیر زیادی گذاشت و سبب شورش آنها شد. حکومت مرکزی سعی می‌کرد، پوشیدن لباس متحدالشکل را توجیه کند. دولت پوشیدن لباس متحدالشکل را دلیل وحدت ملت می‌دانست که این وحدت سبب رشد و شکوفایی مملکت می‌شد.

اسناد محرمانه‌ای که والی آذربایجان برای حکومت مرکزی فرستاد، نشان می‌دهند که بیشتر مردم از پوشیدن لباس متحدالشکل حمایت می‌کردند و آن را سبب اتحاد و یک‌پارچگی مملکت می‌دانستند و فقط تعداد اندکی با آن مخالف بودند که دولت سعی در توجیه آنها داشت. در این اسناد آمده است:

یکی از نتایج دیگری که از وحدت لباس منظور است همانا تسهیلاتی است که از حیث صرفه در مخارج تهیه آن و هم از جهت عملی بودن برای حرکت و کار حاصل و باعث سرعت جریان کار در جامعه و پیشرفت اصل سعی و عمل می‌گردند. لهذا این تصمیم ملوکانه در تمام مملکت از طرف قاطبه طبقات اهالی با انعقاد مجالس جشن و شادی و خطابه‌های تهنیت‌آمیز استقبال شد.^۱

قیام ملاخلیل در اثر سرپیچی از پوشیدن لباس متحدالشکل و به سر نهادن کلاه پهلوی بر پا گردید. رضاخان دستور کشف حجاب، ممنوعیت پوشیدن لباس کُردی و بر سر گذاشتن کلاه را صادر کرده بود اما ملاخلیل، پیشوای مذهبی منطقه و به خصوص ایل منگور به مقابله برخاست و این عمل را حرام اعلام نمود و اعلام جهاد کرد. در اندک مدتی، چند هزار تن از مردم در اطراف او جمع شدند و دست به اقدام نظامی زدند^۲ و عشایر منگور و سپس گورگ^۳ سردشت و مه‌آباد با او هم پیمان شدند.^۴

۱. جعفری، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، ص ۵۷.

۲. حکیم‌زاد، سردشت در آینه اسناد تاریخی، ص ۱۷.

۳. این ایل قلمرو آن در منطقه جنوب مه‌آباد و بیلاق آنها مناطق کوهستانی سران است (اسکندری نیا، ساختار سازمان ایلات و عشایر و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ص ۴۰۱).

۴. حکیم‌زاد، سردشت در آینه اسناد تاریخی، ص ۱۴.

شاه در حکمی، سرلشکر خزعلی (۱۲۵۷-۱۳۲۰ش) فرمانده نیروهای آذربایجان را مأمور به تحقیق و اعلام نتیجه کرد. او بعد از دیدار با ملاخلیل و یارانش تلاش کرد حقیقت را برای رضا شاه تشریح کند. او در گزارش تلگرافی خود به شاه در این باره نوشت: همه گردهای آن ناحیه و هم‌چنین روحانیان واقعاً و به طور جدی از تغییر لباس اجباری ناراضی‌اند و غائله تنها به ملاخلیل و عشیره منگور محدود نمی‌شود. راجع به تغییر لباس، علمای اهل تسنن حکم جهاد را داده و تغییر لباس را کفر می‌دانند معهداً ایلات مرزی قیام کرده و به جنگ و اغتشاش پرداخته‌اند. این‌ها می‌خواهند که کشور آرام و ملت مرفه و آسوده باشند از اتحاد لباس صرف نظر کنند.^۱

در ساوجبلاغ مَکری، جشن و مجالس تغییر لباس بر پا شده بود و به اجبار، لباس محلی را به لباس فرنگی و پوشیدن کت و شلوار و کلاه پهلوی تغییر می‌دادند و این کار را جشن می‌گرفتند. در این مجالس جشن متحدالشکل شدن، اهالی شهر به تماشا می‌نشستند. پس از آن مجالس متعدد تشکیل می‌گردید و اهالی شهر را با تشکیل مجالس و سخنرانی‌ها، تشویق به تغییر لباس می‌کردند و حکومت برای این کار از بازرگانان و افرادی که دارای نفوذ و اعتبار بودند، استفاده می‌کرد.

یکی از این افراد صاحب نفوذ، شخصی به نام حاج مصطفی داودی بود که به اجبار وادار شد با سخنرانی‌های گرم، مردم را ترغیب به پوشیدن کلاه پهلوی و لباس متحدالشکل کند. حکومت با مقابله روانی به این موضوع می‌پرداخت و چند تن از شیوخ و علمای مورد احترام را برای جلوگیری از گسترش قیام وادار کرد که لباس روحانیت و کُردی را از تن در آورند و کت و شلوار و کراوات بپوشند و کلاه پهلوی بر سر قرار دهند.^۲

۱. افخمی، قیام ملاخلیل، ص ۲۲.

۲. حکیم‌زاده، سردشت در آینه اسناد تاریخی، ص ۱۷.

دور شدن روحانیت کُرد از نظام پهلوی، به خصوص در آذربایجان به قدری جدی بود که حاکم ایالت آذربایجان غربی تمایل ملا احمد ترجانی (۱۲۸۰-۱۳۵۹ش) به پوشیدن لباس متحدالشکل و تشویق مردم به پوشیدن لباس متحدالشکل و همکاری با دولت در زمینه استفاده از لباس اروپایی را دارای اهمیت می‌دانست. او در این باره به صورت زیر به ریاست وزرا اطلاع می‌دهد و می‌نویسد:

احمد ترجانی یکی از علمای مهم مهاباد که مورد توجه عامه و بر طبق قانون حق داشتن عمامه دارد نظر به تشریفات که از طرف ایالت شده داوطلب گشته که ملبس به لباس متحدالشکل بشود و با لباس متحدالشکل به تدریس امور روحانی بپردازد این مسأله تأثیرات فوق العاده در اهل سنت داشته در نظر دارم استفاده‌های دیگری از مشارالیه نمایم.^۱

با این حال، به تدریج چند تن از مشایخ و علما از عمل خود، پشیمان شدند و به هواداران ملاخلیل پیوستند. عده‌ای از آنان با تفنگ‌های کهنه، خنجر و چوب دستی آماده جهاد شدند.^۲ مردم در مقابل این فرمان حکومت، نارضایتی خود را نشان می‌دادند و حتی این اقدام از طرف عده‌ای به کفر تعبیر می‌شد و کسانی را که حاضر شده بودند، لباس جدید بیوشند تهدید و مجازات می‌کردند.^۳

این اقدام حکومت در میان مردم شهرنشین و به خصوص عشایر منگور با واکنش شدیدی روبه‌رو شد.^۴ قیام ملاخلیل ممکن بود به آسانی و به سرعت در سراسر نواحی کُردنشین گسترش یابد. بنا بر گزارش اسناد و مدارک محرمانه، علی منصور (د. ۱۳۵۳ش) والی آذربایجان در ۱۱ بهمن ۱۳۰۷ در این باره گزارش می‌دهد و می‌نویسد:

۱. جعفری، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، ص ۱۲۶.

۲. حکیم‌زاده، سردشت در آینه اسناد تاریخی، ص ۱۷.

۳. افخمی، قیام ملاخلیل، ص ۸.

۴. همان.

نظر به پاره حرکاتی که اخیراً از عده‌ای از اکراد طایفه منگور در اطراف ساوجبلاغ بروز کرده بود، حسب‌الامر مقرر گردید علاوه بر اقدامات نظامی و سایل مقتضیه دیگر نیز با آنها تنبه داده شود که به پاره التقاتل فریب نخورده، حقایق را بفهمند. لذا مراتب در طی یک بیانیه تحریر و به صفحات مربوطه ارسال و بین اکراد منتشر گردید. اینک این نسخه از بیانیه مزبور را تلویحاً تقدیم داشته؛ خاطر محترم مستحضر می‌سازد که وزارت جلیله دربار پهلوی کاملاً از مراتب مستحضر می‌باشند فعلاً از عرض این راپورت مقصود فقط اطلاع آن وزارت جلیله است، مطابق اطلاعات واصله انتشار بیانیه مزبور بین طوایف کرد نتایج مطلوب بخشیده در عین اقدامات نظامی نیز به قلع و قمع عده‌ای اشرار منتهی شده است.^۱

رضا شاه پس از اطلاع از مخالفت مردم مهاباد، علی‌حیدری (۱۳۰۶ش) نماینده مهاباد در مجلس را سرزنش کرد و از او پرسید:
شما که نماینده کردها هستید، در صورتی که کردها به تغییر لباس تمایل ندارند و علمای آنجا این موضوع را کفر می‌دانند چرا این موضوع را به شخص شاه گزارش ندادید.^۲

به همین دلیل، علی‌حیدری نماینده مهاباد در مجلس را روانه مهاباد کرد تا مانع از گسترش قیام به میان دیگر عشایر شود و هم‌چنین، ملا محمد مفتی نماینده سقز در مجلس به سقز روانه گردید تا مانع از شرکت عشایر سقز در قیام منگورها و اعتراض به لباس اروپایی شود.^۳

۱. جعفری، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، ص ۴۵.

۲. افخمی، قیام ملاخلیل، ص ۲۲.

۳. مردوخ، تاریخ کرد و کردستان، ج ۲، ص ۴۱۷.

دستورات وزارت داخله به ادارات نظمیته شهرستان‌ها درباره لزوم اجرای این تصمیم از یک طرف و مقاومت مردم از طرف دیگر، سرانجام به درگیری میان مردم و مأموران دولتی منتهی شد. رؤسای ایل منگور با ملاخلیل بیعت کردند و با قسم به قرآن و سوگندهای مذهبی و عشیره‌ای هم‌بستگی خود را با ملاخلیل نشان دادند.

تعدادی دیگر از ایلات کُرد، مانند ایل گورگ سردشت و نعلین با ایل منگور متحد شدند^۱ اما تعدادی از ایلات، مخالف قیام ملاخلیل بودند که می‌توان به دهبکری^۲ و فیض اله بیگی اشاره کرد. دهبکری‌ها به دلیل رقابت ایلی با منگورها، بهترین حامی دولت مرکزی و حاکم آذربایجان بودند.^۳

این جریان، تذکر دولت‌مردان را در پی داشت، اما تیمسار حسین خزاعی، فرمانده ارتش تبریز برای رسیدن به توافق تلاش می‌کرد در نتیجه در ۲۶ بهمن به کُردها، پیشنهاد عفو عمومی داد.^۴ این پیشنهاد برای کُردها، جاذبه اندکی داشت. آنها به مردم کُرد تأکید می‌کردند که وحدت لباس، منافی اصول دین و احکام مذهبی نیست و اگر کوچک‌ترین تباینی با قانون و احکام شریعت داشته باشد، شخص رضا شاه با علاقه‌ای که به حفظ دین دارد، مانع از اجرای آن می‌شود. همه مردم از جمله روحانیان باید از مقررات تبعیت کنند و تنها راه صلاح دین و دولت را در اجرای قوانین و مقررات حکومتی می‌دانستند و تخلف از آن را مایه بدبختی و خیانت به مملکت قلمداد می‌کردند.^۵

۱. افخمی، قیام ملاخلیل، ص ۹.

۲. ایل دهبکری شامل طوایف ایلخانی‌زاده علیبار، قهرمانی و عباسی سال‌ها است که در مهاباد و بوکان ساکن هستند و از طریق کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کنند (اسکندری‌نیا، ساختار سازمان ایلات و عشایر و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ص ۴۰۱).

۳. افخمی، قیام ملاخلیل، ص ۲۱.

۴. همان، ص ۲۹.

۵. جعفری، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، ص ۴۵.

هم‌چنین، خزاعی دو تن از رهبران برجسته ایل منگور را که در تبریز دستگیر شده بودند، آزاد کرد تا با این اقدام، رضایت طوایف منگور را فراهم کند و با دادن وعده و وعید آنها را راضی نماید. با این حال، این دو رهبر بی‌درنگ به قیام پیوستند و نقش فعالانه‌ای را در نبردهای بعدی ایفا کردند.^۱

در زمستان ۱۳۰۷، نظامیان اعزامی به وسیله امیرلشکر خزاعی در سراسر منطقه مَکریان شامل مهاباد، سردشت، نقده و اشنویه پراکنده شدند تا اقدامات عشایر مَکری را تحت کنترل خود درآورند.^۲ شماری از نظامیان در روستاها، اسیر منگورها شدند و به عنوان مجازات، لبه کلاه‌های ایشان بریده شد.^۳

در اواسط زمستان، فشار منگورها و عشایر شدت گرفت و مهاباد به محاصره آنان درآمد. در بهمن ۱۳۰۷، نظامیان موفق شدند ارتفاعات مشرف به مهاباد را تصرف نمایند. آنان تلگراف و تلفن دولتی بین مهاباد و سردشت را قطع کردند، اما به علت سردی هوا، نیروی منگورها و ملاخلیل عقب‌نشینی کردند.

در اواسط بهار ۱۳۰۸، هواپیمای ارتش مراکز حساس منگورها را به شدت بمباران کرد و سرتیپ مقدم که با قوای کافی وارد مهاباد شده بود با همراهی عده‌ای از سواران چریک شاهسون، مامش و سواران عشیره گورگ، منگورها را شکست دادند و سپس، اعتراض کنندگان را به خاک عراق راندند و ملاخلیل به عراق پناهنده شد.^۴

۱. افخمی، قیام ملاخلیل، ص ۳۰-۳۳.

۲. کرونین، «نوگرایی تحول و دیکتاتوری در ایران نظم نوین و مخالفانش (۱۳۰۶-۱۳۰۸ ش/۱۹۲۷-۱۹۲۹ م)»، نامه تاریخ پژوهان، ص ۱۹۲.

۳. افخمی، قیام ملاخلیل، ص ۲۰.

۴. فتاح‌قاضی، سال‌های اضطراب، ص ۶۰؛ برزویی، اوضاع سیاسی کردستان (از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵

ش)، ص ۲۵۳-۲۵۸.

یکی از دلایل شکست ملاخلیل، کمبود مهمات و نگرانی‌گردها در خصوص سلامتی خانواده و بستگان‌شان بود. هم‌چنین، عدم انسجام بین آنها سبب شد قیام ضعف شود و شرکت‌کنندگان در آن به کوه‌ها عقب بنشینند.^۱ عبدالرحمن شرف‌کندی در کتاب خاطراتش، چپستی مجبور درباره اعتراض ملاخلیل می‌نویسد:

در یکی از روزهای برفی زمستانی، هنگام چاشت برای اولین بار، صدای توپ و آتشبار به گوش ما رسید^۲، پدرم گفت که لشکر ملاخلیل که دشمن دولت است و ما نمی‌خواهد کلاه پهلوی بر سر مسلمانان بگذارد و کافرشان کند به بلندی شهر رسیده‌اند و دولت با توپ و آتشبار آنان را مورد هجوم قرار داده است، انشاءالله خداوند ملاخلیل را پیروز خواهد نمود. پدرم و بسیاری از کسانی که مهمان ما بودند دعای پیروزی ملاخلیل و لشکرش را کردند و گفتند خدا رحم کند به مسلمین و از دست کافران نجاتشان دهد. لکن ملاخلیل و لشکرش زیاد دوام نیاوردند و شکست خوردند و سپاهیان حکومتی به کمک نیروهای گورک و مامش^۳ همه جا را گرفتند و هرچه گیر آوردند به تاراج بردند و چند نفر از خان‌های منگور را به اسیری گرفتند و به زندان انداختند. کتابخانه

۱. کرونین، «نوگرایی تحول و دیکتاتوری در ایران نظم نوین و مخالفانش» (۱۳۰۶-۱۳۰۸ ش/۱۹۲۷-۱۹۲۹ م)، «نامه تاریخ پژوهان»، ص ۱۹۳.

۲. شایان توجه است که در زمانی که قیام ملاخلیل در مهاباد رخ داد، عبدالرحمن شرف‌کندی (ماموستا هه ژار) کودک ۷ ساله بود و صدای توپ برای ایشان و خیلی از هم سن و سال‌های ایشان ناآشنا بوده است.

۳. ایلات و عشایر مهاباد که شامل طوایف منگور، مامش، گورگ، پیران، سوسنی، پژدری، دهبکری، بلباس و بیگ‌زاده هستند در منطقه مهاباد، سردشت و پیرانشهر زندگی می‌کنند. شرق و جنوب مهاباد، محل زندگی دسته‌ای از سران منتقد خاندان بزرگ مکرری است که امروزه دهبکری نامیده می‌شوند، اینان به شکل متناوب در طول سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی با بلباس‌ها جنگیدند و بعد از متلاشی شدن بلباس‌ها در محدوده خود ماندند. در جنوب دهبکری‌ها، فیض‌الله بیگی‌ها در محدوده مهاباد تا مرز سقز زندگی می‌کنند (جوئیر، جمهوری کردستان، ص ۴۷).

ملاخلیل را نیز در بازار مهاباد حراج کردند؛ پدرم بسیاری از آنها را خرید و برای اقوام ملاخلیل فرستاد.^۱

۵. نتیجه

در این مقاله، پیرامون این که کدام زمینه فکری - عقیدتی بر بن‌مایه‌های فکری قیام ملاخلیل تأثیرگذار بوده است که سبب پیوند ماهیت فکری و اجتماعی آن با آموزه‌های دینی گردیده است؟ به سبب سکوت منابع رسمی و در اختیار نداشتن داده‌های تاریخی و تنها چند کتاب خاطره نویسی و روایی، نمی‌توان اظهار نظر قطعی نمود. تنها بر اساس احتمال و برخی همسانی‌های عقیدتی و علمی، شاید بتوان نوعی پیوند احتیاط‌آمیز بین قیام ملاخلیل و سنن مذهبی او بر قرار کرد.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ملاخلیل فردی متعصب در حفظ آداب و رسوم کُردی و مذهبی بود که با سرسختی در مقابل تصویب و اجرای قانون متحدالشکل کردن لباس در ایران به وسیله رضا شاه با تکیه به ایل منگور، علم مخالفت برافراشت. او اجرای این قانون را برخلاف اسلام و سبب نابودی آداب و رسوم ملی و کُردی می‌دانست، اما هیچ‌گاه ادعای استقلال نکرد و برخلاف عده‌ای که می‌خواهند، این قیام را با جدایی‌طلبی و پان‌کُردیش مرتبط کنند، او هیچ وقت چنین عقیده‌ای نداشت.

شاید بتوان، مهم‌ترین دلیل شکست حرکت ملاخلیل را ناتوانی در برقراری ارتباط با عناصر ناراضی در سایر شهرها و ایلات هم‌جوار و عدم وحدت عملی بین نیروهای عشایری و نیروهای شهری دانست. اختلافات ایلی و عشیره‌ای، یکی از تعارض‌های همیشگی، ریشه‌دار و زیان‌بار نزاع قبایل با یکدیگر بودند.

۱. شرفکندی، چیشتی مجبور، ص ۱۶.

هم‌چنین، خیانت چند رئیس عشیره و همکاری آنان با دولت و عدم اتحاد بین ایلات ساوجبلاغ‌مُکری به دلیل رقابت ایلی با منگورها و هماهنگی ایلات دهبکری و فیض‌اله بیگی از مخالفان ملاخلیل با حکومت مرکزی را باید از دلایل شکست قیام ملاخلیل دانست که نه تنها رؤسای این ایلات را برای دست کشیدن از اتحاد خویش با دولت مرکزی متقاعد نشدند، بلکه تمام ارزش و اهمیت خود را در پشتیبانی از حکومت مرکزی هزینه کردند.

واقعیت این است که یکی دیگر از دلایل شکست را می‌توان در این دید که نیرو و توان نظامی و حتی سیاسی-اجتماعی ملاخلیل در حدی نبود که تاب و تحمل مقاومت در برابر نیروهای مرکزی را داشته باشد.



منابع

۱. آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۹.
۲. _____، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
۳. احمدی، حمید، بنیادهای هویت ملی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، ۱۳۸۸.
۴. _____، قومیت و قومیت گرایی در ایران، افسانه یا واقعیت، تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
۵. _____، «قومیت و قوم گرایی در ایران، افسانه یا واقعیت»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال یازدهم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶، شماره ۷ و ۸.
۶. اسکندری‌نیا، ابراهیم، ساختار سازمان ایلات و عشایر و شیوه معیشت عشایر آذربایجان غربی، ارومیه: انتشارات انزلی، ۱۳۶۶.
۷. «اطلاعات در یک ربع قرن»، روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۹.
۸. افخمی، ابراهیم، قیام ملاخلیل بر پایه خاطرات میرزا کریم شیشه‌وانی، سقز: انتشارات محمدی، ۱۳۶۸.
۹. اکبری، محمدعلی، تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۰. برزویی، مجتبی، اوضاع سیاسی کردستان (از سال ۱۲۵۸ تا ۱۳۲۵ ه.ش)، تهران: انتشارات فکر نو، ۱۳۷۸.
۱۱. بصیرت منش، حمید، علما و رژیم رضاشاه، تهران: انتشارات مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۸.
۱۲. بلوریان، غنی، ناله کوک، ترجمه رضا خیری مطلق، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.
۱۳. بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۹.
۱۴. بی‌نام، تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، بی تا.
۱۵. جعفری، مرتضی، اسناد منتشر نشده از واقعه کشف حجاب در عصر رضاخان، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۶. جوئیر، ویلیام، جمهوری کردستان، ترجمه سید محمد صمدی: مهاباد، ۱۳۹۰.

۱۷. حکیم‌زاده، فریدون، ساوجبلاغ مکرری (مهاباد در آینه اسناد تاریخی)، مهاباد: انتشارات فرهنگی هیوا، ۱۳۸۹.
۱۸. _____، سردشت در آینه اسناد تاریخی، بی‌جا: مؤلف، ۱۳۸۳.
۱۹. درینیک، ژان‌پیر، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه: فرنگیس اردلان، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸.
۲۰. دولت‌آبادی، یحیی، تاریخ معاصر ایران، جلد ۴، تهران: انتشارات فردوسی و عطار، ۱۳۶۱.
۲۱. دیگر، ژان‌پیر، ایران در قرن بیستم، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز، ۱۳۷۷.
۲۲. راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۷، تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۷۱.
۲۳. رستمی، فرهاد، خاندان پهلوی به روایت اسناد (رضاشاه)، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی و پژوهشی، ۱۳۷۸.
۲۴. روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۷، شماره ۶۸۵.
۲۵. روزنامه حبل‌المتین، ۱۳۰۷، شماره ۴۱-۴۲.
۲۶. روزنامه کاوه، ۱۵ جولای ۱۹۱۸، ۶ شوال ۱۳۳۶ق، شماره ۲۹ و ۳۰.
۲۷. سیاست و لباس: گزیده اسناد متحدالشکل شدن البسه ۱۳۰۷-۱۳۱۸، به کوشش سید محمد حسین منظورالاجداد، تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی، ۱۳۸۰، سند شماره ۴.
۲۸. شاملو، غلامعلی، مجله هنر و مردم، ۱۳۴۲، شماره ۷.
۲۹. شرف‌کندی، عبدالرحمن (هه‌زار)، چیشتی مجبور، پاریس: بی‌نا، ۱۹۹۷م.
۳۰. _____، چیشتی مجبور، ترجمه رضا کریم مجاور، سنندج: انتشارات کردستان، ۱۳۸۲.
۳۱. صدر، محسن، خاطرات صدراالاشرف، به کوشش حسن صدر، تهران: وحید، ۱۳۶۲.
۳۲. صلاح، مهدی، کشف حجاب: زمینه‌ها، پیامدها و واکنش‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۴.
۳۳. ضرقام بروجنی، جمشید، دولت‌های عصر مشروطیت، تهران: اداره کل قوانین مجلس شورای ملی، بی‌تا.
۳۴. فتاح قاضی، خلیل، سال‌های اضطراب، ارومیه: انتشارات صلاح‌الدین ایوبی، ۱۳۷۰.
۳۵. کاتم، ریچارد، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۱.
۳۶. کاتوزیان، محمد علی، اقتصاد سیاسی ایران، تهران: انتشارات پایروس، ۱۳۶۶.

۳۷. کاظم زاده، حسین، «راه‌های نجات و سعادت ایران»، ایرانشهر، سال اول، مرداد ۱۳۰۴.
۳۸. کرونین، استفانی، «نوگرایی تحول و دیکتاتوری در ایران نظم نوین و مخالفانش (۱۳۰۶-۱۳۰۸/۱۹۲۷-۱۹۲۹)»، ترجمه فرشیدنوزری، نامه تاریخ پژوهان، سال دوم، ۱۳۸۵، شماره ۷.
۳۹. کرونین، استفانی، رضا شاه و شکل‌گیری ایران نوین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۸۲.
۴۰. مردوخ، محمد، تاریخ کرد و کردستان، سنندج: انتشارات غریقی، ۱۳۵۱.
۴۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره هفتم، مجلس شورای ملی، جلسه پانزدهم.
۴۲. مک‌داول، دیوید، تاریخ معاصر کرد، تهران: انتشارات پانیزد، ۱۳۸۰.
۴۳. مکی، حسین، تاریخ بیست ساله ایران، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
۴۴. نقیب‌زاده، احمد، دولت رضا شاه و نظام ایلی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۴۵. نوری اسفندیاری، «رستاخیز ایران»، دیلی میل، ۲ ژوئیه ۱۹۲۹، مطابق با ۱۱ تیرماه ۱۳۰۸.
۴۶. هدایت، مهدی‌قلی‌خان، خاطرات و خطرات، تهران: زوار، ۱۳۵۷.
۴۷. همبلی، گاوین، تاریخ ایران در دوره پهلوی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی، ۱۳۸۴.

